

از مطلق مجرد گویند و اگر حرفی دیگر از حروف قافیه داشته باشد بان
حرفش نسبت کنند چون مطلق بقید و رد و خروج و مزید و نادر
گویند **فصل** عیوب قافیه چهار است **اقوا** آنکه اسناد **ابطا** **افوا** اختلاف
صنف و توجیه را گویند چنانکه **دور** و **دور** و **جست** و **جست** و **بیر**
و **بیر** را در یک شعر جمع کنند **کفا** تبدیل حرف رومی است بحر فح
در مخرج با وزن یک باشد مانند احتیاط و اعتماد در این قبیل است
جمع کردن میان حرفهای عربی و عجمی چنانکه **رک** و **سک** باشد و
حک مثل جمع کنند و چپ با طرب و امثال آن بغایت ناپسندیده است
سناد اختلاف در ف است چنانکه زمین و زمان را در یک قافیه
جمع کنند و شعری عربی اختلاف در ف را در او یاء جایز می دارند
چنانکه عمود و عمید را در یک شعر می آورند و این در اشعار ایشان
بسیار است **ابطا** اعاده کردن قافیه است و آن بر دو گونه است
جلی و خفی جلی چون نیکوتر و زیباتر و فسوتکر و ستمگر و ازین
قبیل است **نون** مصدر چون گفتن و شنیدن و حروف چون **الف** و **نون**
در بیان و دوستان و الف و تاء در صفات و کائیات و الف و ها در
الها و غنچه ها و الف و نون صفت چون خندان و کریان و کریان و
یا **تکر** چون **دستی** و مردی و **دال** استقبال چون **درد** و **بر** و **نون**

تخصیص

تخصیص چون **زین** و **سیمین** و **بالمجاریه** هر چه در آخر ابیات صریحاً یک
معنی مکرر شود خواه یک حرف باشد و خواه بیشتر از قبیل **ابطا** جلی است
نشاید که بنام قافیه بران نهند و اگر ضرورت افتد در قصیده بیشتر از **یاسه**
نتوان آورد بقدر آنکه تکرار قافیه جایز داشته اند و این نوع قافیه را
شایگان گویند و **ابطا** مخفی چون **آب** و **کلاب** و این را جایزین داشته اند
چنانکه **بیت** ای کل رخسار تو برین ز روی کل **آب** صحبت کل را رها کرد
ببویت کل **آب** **خاتم** قافیه بر دو نوع است معمول و غیر معمول معمول آنست
که در تصرفی کنند شایسته آن باشد که قافیه واقع شود و معمول آنست
بواسطه تصرفی شایسته آن گردد و آن تصرفی که بترکیب دو لفظ باشد
چون لفظ است مثلاً بواسطه ترکیب باللفظ پیدا و امثال آن صلاحیت آن
پیدا کرد که با خاست و راست در قافیه جمع شود چنانکه **بیت** در آینه
روی تو کرد کویم راست انوار تجلی الهی پیدا است و کلاه بنجریه یک لفظ
چنانکه کال اسمعیل لفظ کار در در قصیده که مطلعش اینست **بیت**
بر نافتت بخت مرار و روزگار دست زانم نمی رسد بسرزلف یار دست
قافیه ساخته است بر وجهی که حرف **دال** را از جانب ردیف اعتبار کرد
است چنانکه میگوید **بیت** خصم شتر دلت را قویان همی کندن زان روی
سعد زانج اهدبته کار دست **هم** **تمت** الرسائل فی علم القوافی بموافقه

الملك الوافی
۳۳